

10.30497/IFR.2022.241661.1660



20.1001.1.22518290.1400.11.1.2.0

Analysis of the Evolution of the Theory of al-Enjibar in the Helleh School

Hamed Mostafavifard *
Mahdi Ebadi **

Received: 06/03/2022

Accepted: 12/08/2022

Abstract

The theory of Sheikh al-Mofid and Seyyed al-Mortaza about the criteria for accepting hadiths (the lack of authenticity of "al-Khabar al-Vahed") over time and with the loss of evidence of trust in the transmission of narrations, revealed its ineffectiveness to the later generations, and therefore Allameh al-Helli presented a new model. And he made the reliability of narrators a criterion for accepting hadith. But he and other jurists, from the first circle of the Helleh School, were not indifferent to the performance of their predecessors and they considered the action of past jurists on a hadith as compensating for the weakness of the chain of that hadith. In this way, the jurisprudence of this spectrum was spared from the evil effects of this theory (the evaluation of the transmitters as the only criterion for the acceptance of hadiths). However, the last circle of the Helleh school (thinking circle of Mohaghegh al-Ardabili) by setting strict rules in accepting the chain of hadiths (on the one hand) and ignoring the performance of past jurists (on the other hand), many hadiths that were accepted by the predecessors knew, they left it and made this evaluation of the narrators of hadith the only criterion for its acceptance. This performance became one of the most important reasons for the emergence of the al-Akhbari school and the isolation of the al-Ijtahad school in the Imamiyyah. In this article, the authors have explained the evolution of the theory of the scholars of the Helleh School in accepting the theory of al-Enjibar and explained its role in the emergence of the school of al-Akhbari.

Keywords: *Theory of Enjibar, The validity of a hadith according to most of the jurists of the past, school of Hillah, Allameh al-Helli, Mohagheg al-Ardabili, school of Al-Akhbari.*

* Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan kerman, Iran. (Corresponding Author) h.mostafavifard@vru.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Shahrood University of Medical Sciences, Shahrood, Iran. ebadi@shmu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۳۱
پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۳۳۱-۳۶۱

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/IFR.2022.241661.1660



20.1001.1.22518290.1400.11.1.2.0

واکاوی سیر تطور نظریه انجبار در مکتب حله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

حامد مصطفوی فرد*
مهدی عبادی**

چکیده

نظریه شیخ مفید و سیدمرتضی در مواجهه با اخبار آحاد (عدم حجیت اخبار آحاد) به مرور زمان و با از دست رفتن قرائن، ناکارآمدی خود را برای سائر اعصار نشان داد و لذا علامه حلی الگوی فکری جدید را ارائه داد و مبنای ارزیابی حدیث را معیارهای سندی قرار داد، اما ایشان و دیگر فقهای از حلقه های متقدم مکتب حله نسبت به سیره عملی پیشینیان بی اعتنا نبودند و عمل فقهای متقدم به یک روایت (شهرت عملی) را جبران کننده ضعف سند آن می دانستند و اینگونه فقاقت این طیف از آثار سوء سندگرایی در امان ماند. اما حلقه های واپسین مکتب حله (حلقه فکری محقق اردبیلی) با وضع قواعد سخت گیرانه در پذیرش سند روایات از یک سو و بی اعتنائی به اقوال و عمل مشهور از سوی دیگر، بسیاری از روایاتی را که پیشینیان در زمره صحاح می گنجانند را کنار گذاشتند و اینگونه سند را یگانه معیار ارزیابی روایت قرار دادند و این عملکرد خود تبدیل به یکی از مهم ترین دلایل پیدایش جنبش اخباری گری و انزوای مکتب اجتهاد در امامیه شد. نگارندگان در اثر پیش رو این سیر تطور نظریه عالمان مکتب حله در مواجهه با نظریه انجبار را به تصویر کشیده اند و از طریق به تبیین چرایی پیدایش اخباری گری پرداخته اند.

واژگان کلیدی

نظریه انجبار، شهرت عملی، مکتب حله، علامه حلی، محقق اردبیلی، اخباری گری.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول)
h.mostafavifard@vru.ac.ir

** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران.
ebadi@shmu.ac.ir

طرح مسئله

محمدامین استرآبادی با نوشتن «الفوائد المدنیة» در راستای بسط و گسترش اندیشه اخباریگری در سراسر جغرافیای تشیع تلاش کرد (مجلسی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۷) و روز به روز بر وسعت این مکتب فکری افزوده شد و از دهه‌های نخستین قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد و چند دهه فقه شیعی را در تصرف انحصاری خود داشت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۹)؛ چنانکه در بررسی تاریخ فقه شیعی در میانه قرن دوازدهم به نام هیچ فقیه اصولی مهمی از پیروان مکاتب فقهی کرکی یا اردبیلی برخوردار نمی‌کنیم.

تنها یکی دو تن از این رده در گوشه و کنار شهرهای دور از مراکز علمی بوده‌اند که معمولاً حوزه‌های تدریس کوچک و گمنامی داشته‌اند، تا اینکه در نیمه دوم همین قرن وحید بهبانی که دارای نبوغی خاص در استدلال و تحلیل و تفکر عقلانی بود، بساط مکتب اخباری را پس از سال‌ها حکومت بلامنازع بر فقه شیعی درهم پیچید و مکتب خاص خود را به جای آن نشاند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ص ۶۰). حتی وحید بهبانی در شرایطی پا به عراق گذاشت که شهرهای عراق مملو از اخباریان بودند، و تهرجر آنان تا آنجا بود که اگر می‌خواستند کتابی از کتاب‌های فقها را حمل کند، آن را بین دستمالی می‌گذاشتند تا دستشان نجس نشود! (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۷۸)

اما چه عاملی موجب شد تا این مکتب شکل بگیرد و به سرعت بسط و توسعه پیدا کند و مجتهدان را به حاشیه براند و دهه‌ها بر جامعه علمی امامیه سیطره داشته باشد؟ یکی از مهم‌ترین این دلایل را باید در نوع مواجهه عالمان مکتب حله با روایات و الگوی کلان فکری آنان در پذیرش روایات جستجو کرد. شواهدی از این امر را می‌توان در آثار اخباریان یافت. در آثار ایشان حملات متعددی به مجتهدان به جهت ارزیابی‌های سندی صورت گرفته و آنان یکی از آفت‌های این رویکرد را «عدم صحت اکثر روایات مصنفات امامیه بر طبق الگوی ارزیابی مجتهدان» می‌دانستند.

استرآبادی در این زمینه می‌نویسد:

«از چیزهایی که علامه حلی و موافقان وی، بر خلاف اکثریت امامیه، ایجاد کردند: تقسیم احادیث کتب امامیه به چهار قسم - که مأخوذ از اصول تألیف شده توسط اصحاب ائمه و به امر ایشان هستند تا مرجع شیعه در عقائد و اعمالشان خصوصاً در زمان غیبت کبری باشند - و بر

طبق گمان وی، بیشتر احادیث در این اصول که به امر ائمه (ع) گردآوری شده‌اند، غیر صحیح هستند» (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ص ۹۷).

کرکی نیز در اظهار نظری مشابه می‌نویسد:

«این تقسیم‌بندی فساد در شریعت را به دنبال دارد، زیرا فقط مقدار بسیار کمی از روایات باقی می‌مانند» (کرکی، بی‌تا، ص ۵۳).

حال که یکی از انتقادات مهم اخباریان به الگوی ارزیابی سندی و پدیده تنويع رباعی حدیث این است که این امر موجب فساد شریعت می‌شود؛ آن چیزی که معادله را در این زمینه به نفع اصولیان تغییر می‌دهد و اشکال را از اساس رفع می‌کند، نظریه انجبار است؛ چنانکه ملاعلی کنی در پاسخ به این اشکال اخباریان می‌گوید:

«ما قبول نداریم که تنويع رباعی حدیث مستلزم تضعیف اکثر احادیثی است که نقل آنها از اصول مجمع علیها معلوم است، زیرا اگر ثابت شود که آن روایت منقول از اصلی است که بر اعتبار تمام روایاتش اجماع وجود دارد، به آن عمل می‌شود. از طرف دیگر عمل به خبر ضعیفی که ضعفش با شهرت جبران شده است، در نزد آنان (اگر نگوییم اجماعی است) مشهور است، چه رسد به خبری که ضعفش با اجماع بر عمل به آن جبران شده است» (کنی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۷).

بنابراین اخباریان منتقد عملکرد مجتهدان در ارزیابی روایات هستند و حتی رویکرد آنان را مستلزم فساد در شریعت می‌دانند. اما از سوی دیگر مجتهدان با اذعان به پایبندی خود به قرائن تقویت کننده روایت (خصوصاً نظریه انجبار) سعی کرده‌اند تا این اتهام را از خود دفع کنند. نگارندگان در اثر پیش‌رو سعی دارند تا نوع مواجهه عالمان مکتب حله با اخبار آحاد را مورد واکاوی قرار دهند و با بررسی سیر تطور این اندیشه، میزان صحت این مدعا و تاثیرگذاری این عملکرد بر پیدایش اخباری‌گری را تبیین کنند.

البته پیشتر از این، حیدر حب الله در فصل سوم کتاب «نظریه السنه فی فکر الامامی الشیعی» با عنوان «نظریه السنه من نقد المتن الی نقد السند» به بحث درباره قوت گرفتن نقد سندی در درون مکتب حله پرداخته‌اند (رک: حب الله، ۲۰۰۶م، صص ۱۶۵-۲۱۲) و همین فصل را در قالب مقاله‌ای با عنوان «علامه حلی (ره) و ریشه‌های شکل‌گیری مکتب سند در تفکر امامی» در شماره ۴۹ فصلنامه فقه اهل بیت (ع) نیز ارائه داده‌اند. اثر ایشان بر محوریت نوع مواجهه عالمان مکتب حله با پدیده تنويع رباعی است و از میان عالمان مکتب حله به تبیین دیدگاه‌های علامه حلی، شهیدین و حلقه فکری محقق اردبیلی پرداخته‌اند.

البته نگارندگان در اثر پیش‌رو به بحث درباره تکامل رویکرد سخت‌گیری در ارزیابی سندی روایات ورود نکرده‌اند - که این امر خود مقاله‌ای مجزا را می‌طلبد-، بلکه سیر تطوّر نظریه انجبار را مورد واکاوی قرار داده‌اند. همچنین سعی شده تا رویکرد تمام عالمان شاخص این مکتب مورد ارزیابی قرار گیرد و حتی رگه‌های این رویکرد پیش از ظهور علامه حلی نیز پیگیری شده است و نیز تاثیر آن بر شکل‌گیری مکتب اخباری‌گری نیز مورد واکاوی قرار گرفته است.

۱. روند شکل‌گیری الگوی فکری علامه حلی در مواجهه با روایات

یکی از مکاتبی که بر تاریخ حدیث شیعه سلطه ای بلامنزاع داشت، مکتب متکلمان و به تعبیر دیگر، مکتب بغداد است که بین سده های ۵ تا ۷ با کنارزدن مکتب محدثان، الگوی فکری خود را بر گفتمان تشیع حاکم کرده بود. مهم‌ترین نظریه‌ای که در درون این مکتب تولید شد، نظریه عدم حجیت اخبار آحاد بود. از زمانی که شیخ مفید نظریه عدم حجیت اخبار آحاد را پایه گذاری می‌کند تا قرن هفتم و پیدایش خلاء و کاستی‌هایی در درون این مکتب و در نتیجه پیدایش مکتب حله، شاهد گرایش عالمان امامیه به این نظریه هستیم. مشهورترین عالمان این مقطع که همگی قول به عدم حجیت اخبار آحاد را برگزیده اند از این قرارند:

شیخ مفید (م ۴۱۳) در کتاب التذکره (۱۴۱۳ق الف، ص ۳۸) و الفصول المختارة (۱۴۱۳ق ب، ص ۳۰۷)، سیدمرتضی (م ۴۳۶) (۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۱؛ ۴۱۵ق، ص ۱۲۰)، شیخ طوسی (م ۴۶۰) (۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴۷۷؛ ۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۵؛ ۳۵۱ق، ج ۱، ص ۲؛ ۳۶۳ق، ج ۲، ص ۶۹؛ ۳۶۴ق، ج ۴، ص ۱۷۲؛ ۴۰۰ق، ص ۱۸۸؛ ۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۳۸)، ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷) (۴۱۷ق، ص ۳۰۸)، سلار دیلمی (م ۴۴۸) (کرکی، بی تا، ص ۸۳)، ابوالفتح کراچکی (م ۴۴۹) (۳۶۹ق، ص ۱۹۰)، ابن براج (م ۴۸۱) (۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۴۱)، طبرسی (م ۵۴۸) (۳۷۲ق، ج ۶، ص ۶۴۱)، ابن حمزه طوسی (م قرن ۶) (کرکی، بی تا، ص ۸۳)، ابوالفتح رازی (م اواسط قرن ششم) (۳۷۱ق، ج ۶، ص ۸۳)، قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) (۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۲۸)، ابن زهره (م ۵۸۵) (۴۱۷ق، ص ۲۰۸)، ابن شهرآشوب (م ۵۸۸) (۳۲۸ق، ج ۲،

^۱ البته شیخ طوسی در این رأی خود ظاهراً مذبذب عمل کرده است و در تعداد محدودی از آثارش قول به حجیت اخبار آحاد را برگزیده (طوسی، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۴؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۰). برای مشاهده چگونگی و چرایی این تذبذب در رأی رک: (مصطفوی فرد و دیگران، ۱۳۹۶ق، ص ۱۱۱).



ص ۱۵۳)، ابن ادریس حلی (م ۵۹۸) (۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۰۹)، سدیدالدین حمصی (م اوایل قرن ۷) (۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۴۲)، محقق حلی (م ۶۷۶) (بی تا، ج ۱، ص ۲۵؛ ۱۴۱۳ق، ص ۷۴).^۱ اما نظریه «عدم حجیت اخبار آحاد» خصوصاً با گذشت زمان و از دست رفتن اصول و مصنفات نخستین، ناکارآمدی خود را نشان داد و معیار پذیرش روایات از محفوف به قرائن علم آور بودن به اعتبار سند تغییر پیدا کرد و اینگونه تقسیم روایات به اقسام چهارگانه در بین عالمان امامیه موضوعیت پیدا کرد (عاملی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۴؛ عاملی، بی تا پ، ص ۲۷۰؛ جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۵۴؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ص ۴۸۵). لذا نظریه حجیت اخبار آحاد توسط علی بن طاووس (۱۳۶۳ش، ص ۴۲)، احمد بن طاووس (۱۴۱۱ق، ۳۲۲)، فاضل آبی (۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۴۴) و محقق حلی (۱۴۰۳ق، ص ۱۴۸) مطرح شد و با قدرت علمی و استدلال علامه حلی (۱۴۲۵ق، ج ۳، صص ۳۸۳-۴۱۰) در بین عالمان امامیه مقبولیتی عام یافت و توسط عالمان بعد از وی تا زمان پیدایش اخباری‌گری پیگیری شد.

اما در این بین، علامه حلی از یک سو مدل پیشنهادی قدما را کارآمد نمی دانست و از سوی دیگر دل در گرو سنت محکیه و سیره عملی متقدمان امامیه داشت و لذا اگرچه وی اخبار را به چهار دسته تقسیم کرد و فقط برخی از اقسام آن را حجت قلمداد کرد، اما راهکاری ارائه داد تا در عمل خود را به قدماء اصحاب نزدیک کند. مهم ترین ابزار علامه حلی در این راستا عبارت بود از اینکه: برخی از اخبار اگرچه طبق اصطلاح تنويع رباعی ضعیف به شمار می روند، اما شهرت، این ضعف سندی را جبران می کند. این چیزی است که از آن با عنوان «نظریه انجبار» یاد می شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، صص ۲۲۰ و ۲۶۱ و ۳۰۲).

بنابراین در عصر علامه حلی، شاهد شکل گیری نظریه جدیدی در درون مکتب حلّه هستیم که بعدها به «نظریه انجبار» مشهور می شود. این نظریه بعدها بدین صورت تقریر شد: «ضعف السند ینجبر بعمل الأصحاب» یا «الشهرة جابرة لضعف السند» و لذا نظریه انجبار خبر عبارت است از: «جبران ضعف سند یا دلالت روایت با شهرت». درباره انجبار ضعف سند باید گفت مشهور فقیهان برآنند که عمل مشهور بر طبق روایتی که سند آن ضعیف است (شهرت عملی)، ضعف سند را جبران می کند. بنابراین، می توان به آن روایت عمل کرد؛ همانگونه که اعراض مشهور از یک روایت هر چند سند آن صحیح باشد موجب تضعیف آن می گردد؛ زیرا ملاک حجیت خبر، اطمینان و وثوق به صدور آن از معصوم (ع) است که با مطابقت شهرت با آن روایت حاصل می شود.

^۱ برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: (مصطفوی فرد و دیگران، ۱۳۹۶ش الف، ش ۱۱۳).

البته تقویت روایت به واسطه این شهرت دو شرط دارد: یکی اینکه شهرت در بین قدا که نزدیک به زمان معصومان (ع) بوده‌اند، حاصل شده باشد؛ و دیگری اینکه استناد مشهور به آن روایت، در عملشان محرز باشد. در این که مطابقت مضمون روایت با فتوای مشهور هر چند استنادشان به روایت محرز نباشد، موجب جبران ضعف سند می‌گردد یا نه اختلاف است. اما درباره انجبار ضعف دلالت باید اشاره کرد: در این که عمل فقها به روایتی که دلالت آن بر حکم مورد فتوا ضعیف است موجب ضعف دلالت آن روایت می‌گردد یا خیر، مورد بحث و اشکال می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۸۲).

محدث بحرانی نیز در «الؤلؤة البحرین» با انتقاد از پدیده تنويع رباعی در تبیین چگونگی شکل‌گیری نظریه انجبار، می‌نویسد:

«این سخت‌گیری باعث کنار رفتن بسیاری از روایات شد و لذا بسیاری از احکام و اصول و فضائل اهل بیت (ع) بدون هیچ مدرکی باقی ماند و اگر برای آنها به روایات موثق، حسن و ضعیف تمسک می‌شد، بدعت در دین و کذب و افترا لازم می‌آمد. طبق این دسته‌بندی باید اکثر روایات الکافی را نپذیرفت و این غفلتی است که از ناحیه آنان سر زده است. بنابراین یا باید همچون اصحاب امامیه در سده‌های نخستین، به این روایات اعتماد کنیم و یا اینکه شریعتی غیر این شریعت را برگزینیم و طریق سومی نیز در پیش رو نیست. به همین دلیل است که خود پیروان مکتب اجتهاد در برخی از موارد به ناچار از این قواعد تخطی کرده‌اند و به خبری که طبق اصطلاحشان ضعیف است، عمل کرده و می‌گویند: عمل مشهور ضعف سند آن را جبران می‌کند» (بحرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۴۶).

توضیح اینکه، سه نوع شهرت داریم: شهرت روایی، شهرت عملی (شهرت در استناد و عمل) (شهرت موید روایت ضعیف) و شهرت فتوایی (رک: نائینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۱۵۳؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۹؛ خوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۴۷) و منظور از شهرت در اینجا، شهرت عملی است و مشهور فقها برآنند که عمل مشهور بر طبق روایتی که سند آن ضعیف است (شهرت عملی)، ضعف سند را جبران می‌کند و می‌توان به آن روایت عمل کرد؛ همانگونه که اعراض عملی مشهور از یک روایت، هرچند سند آن صحیح باشد، موجب ضعف آن می‌گردد؛ زیرا ملاک حجیت خبر، اطمینان و وثوق به صدور آن از معصوم (ع) است که با مطابقت شهرت با آن روایت حاصل می‌شود.

بنابراین، علامه حلی دو دسته از اخبار را مورد اعتماد می‌داند:

۱. **خبر ثقه / عادل**؛ یعنی خبر و روایتی که راویان آن مورد اعتماد هستند (وثوق مخبری).

۲. **خبر موثوق به**؛ یعنی خبر و روایتی که به وسیله ادله، قرائن و شواهدی به صحت محتوای آن اعتماد پیدا می‌کنیم، اگرچه راویان آن مجهول یا مورد اعتماد نباشند (وثوق مخبری).

از این رو، فرقی که بین رویکرد علامه حلی و متقدمان وجود دارد، این است که برای قدما قرائن (مثل اعتماد اصحاب به مؤلفات و عمل یا اعراض آنها نسبت به روایات) است که در اولویت قرار دارد و آنان نسبت به اینها اهتمام داشتند و بررسی‌های سندی در اولویت بعدی ایشان قرار داشت و به تعبیر دیگر بررسی سندی یکی از همین قرائن اما در مراتب پایین‌تر از جهت اهمیت قرار می‌گرفت. اما علامه حلی اولویت نخستین خود را به بررسی سند روایات داد، اما اینگونه نیز نبود که نظام قرائن را رها کند و لذا نیم‌نگاهی نیز به قرائن و شواهد جانبی داشت. این روش ایشان، پس از وی نیز توسط شهیدین و دیگران گسترش یافت، تا اینکه نوبت به مقدس اردبیلی و حلقه فکری وی رسید که بیش از دیگران به پر رنگ کردن جنبه‌های بررسی سند و وضع قواعد سخت‌گیرانه در پذیرش سند روایات از یک سو و بی‌اعتنایی به عمل مشهور (قدمای امامیه) از سوی دیگر پرداختند و اینگونه موجبات اعتراض اخباریان را فراهم آوردند. در ادامه این سیر تطور و تمایز رویکرد حلقه‌های نخستین مکتب حله و حلقه‌های واپسین آن در مواجهه با نظریه انجبار به تفصیل تبیین می‌شود.

۱-۱. حلقه‌های نخستین مکتب حله و پذیرش نظریه انجبار

در اینجا به صورت مختصر به بیان سیر تطور نظریه انجبار و به تعبیر دیگر، تبیین جایگاه عمل اصحاب در اندیشه حلقه‌های نخستین مکتب حله و حتی پیشتر از آن در تفکر محقق حلی و فاضل آبی که زمینه شکل‌گیری مکتب حله را فراهم کردند، می‌پردازیم:

۱-۱-۱. محقق حلی (م ۶۷۶)

محقق از اخبار آحاد دو دسته را تلقی به قبول کرده و عمل به آنها را جایز می‌داند: یکی «ما قبله الأصحاب» و دیگری «ما دلت القرائن علی صحتہ» (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱). در آثار محقق حلی نیز به اصطلاحاتی از جمله «فتوی‌الاصحاب» (حلی، ۱۴۱۳ق ب، صص ۹۱ و ۲۴۷ و ۳۱۱؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۹۹؛ حلی، بی‌تا، ج ۱، صص ۶۰ و ۱۴۶ و ۲۸۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱

و ۳۰۷ و ۳۵۹)، «مذهب الأصحاب» (حلی، ۱۴۱۳ق ب، ص ۲۴۹؛ حلی، بی تا، ج ۱، صص ۸۴ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲)، «عمل الأصحاب» (حلی، بی تا، ج ۱، صص ۴۷ و ۲۳۳ و ۳۰۷ و ۴۲۸)، «إجماع الأصحاب / امامیه» (حلی، بی تا، ج ۱، صص ۲۷۳ و ۳۰۱) و ... بسیار برخورد می‌کنیم. وی بسیاری از روایات را به رغم ضعف سندی آنها، به دلیل عمل اصحاب به آن، تلقی به قبول می‌کند (حلی، بی تا، ج ۱، صص ۶۰ و ۱۷۹ و ۲۷۳ و ۲۸۱ و ۱۰۱).

بنابراین، محقق حلی در کتاب‌های «المعتبر» و «الرسائل التسع» - که اخبار آحاد را فاقد حجیت می‌داند-، بسیار به سیره عملی علمای پیش از خود با عباراتی همچون «فتوی الأصحاب»، «مذهب الأصحاب»، «عمل الأصحاب»، «إجماع الأصحاب» و ... تمسک می‌کند. به نظر می‌رسد که وی در شرایطی است که قرائنی که در نزد سردمداران مکتب «اصالت قرائن» (شیخ مفید و سیدمرتضی) موجود بوده است، پیش وی حاضر نیست و لذا ایشان به شهرت عملی و فتوایی بسیار اهمیت می‌دهند؛ چراکه او معتقد است سلف صالح وی قرائنی را در دست داشتند که در نزد وی موجود نیست و ایشان به علم‌آوری این قرائن در نزد متقدمان اعتماد می‌کند.

۱-۲-۱. فاضل آبی (م بعد از ۶۷۲)

به تصریح فاضل آبی، عمل اصحاب جابر ضعف سند است (یوسفی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص ۴۸ و ۷۷ و ۱۱۰، ج ۲، صص ۶۵۹ و ۱۳۵ و ۲۲۱). وی در مقدمه کتاب نیز به ذکر سه مقدمه پرداخته و در مقدمه دوم می‌گوید:

«من در این کتاب روایات را نقادی کردم و اصح آنها را برگزیدم، مگر در مواردی که اصحاب روایات ضعیف را آورده‌اند، و در این موارد نظر من به عمل اصحاب است و نه به روایت» (یوسفی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۹).

۱-۳-۱. علامه حلی (م ۷۲۶)

از دیدگاه علامه، عمل قدما به خبر ضعیف (شهرت عملی) از وجود قرینه‌ای دال بر صحت روایت حکایت می‌کند. از اینرو ایشان در بسیاری از مواقع روایات ضعیف السند را با استدلال‌های مختلفی همچون «عمل الأصحاب یعضدها» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۰)، «انّ الأصحاب تلقّتها بالقبول» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۷۹، ج ۲، صص ۲۶۱ و ۳۰۲)، «موافقة عمل الأصحاب» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۲۹)، «محققین علمائنا علی العمل بها» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۱۶)، «اشتهارها بین الأصحاب» (حلی، ۱۴۱۳ق الف، ج ۳، ص ۲۵۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق،

ج ۶، ص ۳۴۵، «عمل علیها أكثر الأصحاب» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹)، «اعتضاده بالشّهرة» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۷؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۰۱)، «ملاقاته بالقبول، عمل بها الأكثر من علمائنا» (حلی، ۱۴۱۳ق الف، ج ۸، ص ۸۰) و ... مورد پذیرش قرار می‌دهد.

۱-۱-۴. شهید اول (م ۷۸۶)

شهید اول نیز در کتاب «ذکری الشیعه» وارد این مبحث شده است که خبر واحد باید چه شروطی داشته باشد تا تلقی به قبول شود و دو شرط کلی را در این زمینه بیان می‌کند: یکی شرط سندی و دیگری شرط اعتضاد به قرائن قطعی؛ که یکی از این قرائن عبارت است از: مورد قبول اصحاب بودن و عمل أكثر (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۹) و همچنین شهید به پاره‌ای از قرائنی اشاره می‌کند که اخبار به سبب آنها رد می‌شوند که از آنان است: اعراض أكثر اصحاب از خبر (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۹). لذاست که در آثار شهید اول نیز به عباراتی از قبیل «فتوی الأصحاب» (عاملی، ۱۴۱۲ق، صص ۱۶۴ و ۳۱۹؛ عاملی، بی تا الف، ج ۱، ص ۱۳۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۲۰۵ و ۳۵۰ و ۴۰۹ و ۴۲۲؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۰۷، ج ۳، ص ۵۷۹، ج ۴، صص ۲۳۹ و ۳۲۰)، «عمل الأصحاب» (عاملی، بی تا الف، ج ۳، ص ۸؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۳۰ و ۳۱ و ۱۵۳، ج ۳، صص ۱۹۹ و ۲۷۵ و ۴۴۱، ج ۴، ص ۲۱۰؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۰، ج ۴، ص ۲۷۸)، «مذهب الأصحاب» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ عاملی، ۱۴۱۳ق الف، ج ۱، ص ۳۵۵، ج ۲، ص ۱۱۷)، «مقلقی بالقبول» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، صص ۱۹۵ و ۲۸۱؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۱۳، ج ۲، ص ۱۸۳) و ... زیاد برخورد می‌کنیم. علاوه بر این، شهید در مواضع متعددی اخباری را به رغم اقرار به ضعف سندی آنها به دلیل عمل اصحاب تلقی به قبول می‌کند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۸۱؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، صص ۱۸۳ و ۴۷۰). همچنین برخی بر این عقیده‌اند که شهید نیز روایات الکافی و تهذیب را صحیح می‌داند و دلیل این ادعا نیز این گفتار وی در «ذکری الشیعه» است که با اشاره به ارسال روایتی می‌گوید: «و لا یضر الارسال، فان الکلینی ذکرها فی کتابه و الشیخ فی التهذیب و غیرهما» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۶۶). البته این عبارت دلالتی بر این مدعا ندارد، بلکه به نظر می‌رسد که وی شهرت روایی را جابر ضعف سندی می‌داند.

۱-۱-۵. فاضل مقداد (م ۸۲۶)

فاضل مقداد نیز همچون پیشینیان خویش، با وجود تصریح به عدم حجیت موثقات، شهرت عملی را تلقی به قبول کرده و لذا بسیاری از روایات ضعیف را به دلیل عمل اصحاب مورد

پذیرش قرار می‌دهد (حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۵۶۲ و ۵۸۵ و ۳۶۳، ج ۳، ص ۴۷۷، ج ۴، ص ۴۹۰، ج ۲، ص ۱۶۶).

۱-۱-۶. ابن فهد حلی (م ۸۴۱)

ابن فهد حلی را باید در زمره کسانی دانست که بسیار بر نظریه انجبار تاکید دارد و در موارد متعددی شهرت روایتی را جابر ضعف سند آن دانسته است (ابن فهد، ۱۴۱۰ق، صص ۳۵ و ۱۰۸ و ۹۰ و ۲۲۰؛ ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۹۱ و ۶۲، ج ۴، ص ۳۲۲). باید اذعان کرد که ابن فهد در زمره مهم‌ترین طرفداران نظریه انجبار می‌گنجد و اعتقاد به این نظریه را در بین امامیه اجماعی دانسته (ابن فهد، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۷) و گاه نیز تصریح کرده است که در عمل به نظریه انجبار در بین امامیه اختلافی نیست (ابن فهد، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۶؛ ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹).

۱-۱-۷. محقق کرکی (م ۹۴۰)

محقق کرکی نیز شهرت را جابر ضعف سندی می‌داند و لذا با تکیه بر عمل اصحاب بسیاری از روایات غیر صحیح را تلقی به قبول می‌کند و از همین رو در «جامع المقاصد» در موارد متعددی شهرت را جابر ضعف سند دانسته است (برای نمونه رک: کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص ۴۱۷ و ۱۹۱ و ۱۶۵ و ۴۵۹ و ۲۸۴؛ کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۷). البته مراد وی شهرت عملی است و از عبارات ایشان می‌توان فهمید که ایشان شهرت روایی را جابر ضعف سند نمی‌داند (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۲۴). علاوه بر اینها محقق کرکی در رساله «الخراجیات» آورده است:
«خبر ضعیف الاسناد اگر با قول و یا عمل اصحاب جبران شود، به مرتبه اخبار صحیح ارتقا پیدا می‌کند و در زمره حجج قرار گرفته و به مشهور ملحق می‌شود» (کرکی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹).

۱-۲. حلقه های واپسین مکتب حله و رویکردی انتقادی به نظریه انجبار

تا اینجا نشان داده شد که الگوی کلان فکری حلقه های نخستین مکتب حله در مواجهه با روایات تا زمان محقق کرکی هماهنگ با الگوی طرح ریزی شده از جانب علامه حلی است. اما از عصر شهیدثانی به بعد رویکردی انتقادی به نظریه انجبار را شاهدیم و این رویکرد در فقاہت حلقه فکری محقق اردبیلی به اوج می‌رسد، که در ادامه بدان می‌پردازیم:

۱-۲-۱. شهید ثانی (م ۹۶۶)

آغاز رویکرد انتقادی نسبت به شهرت و حجیت آن را می‌توان در آراء شهید ثانی جستجو کرد. شهید در *الرعايه* به عمل علماء امامیه به نظریه انجبار اقرار و اشاره کرده است (عاملی، ۱۴۰۸ق، صص ۹۲ و ۱۸۹)، اما استدلال آنان را ناتمام دانسته و می‌گوید:

«ما قبول نداریم این شهرت که ادعا کرده‌اند، در جبران ضعف خبر ضعیف موثر باشد، چراکه شهرتی در جبران ضعف خبر ضعیف موثر است که قبل از زمان شیخ محقق شده باشد و در اینجا امر به گونه دیگری است و علمای قبل از شیخ طوسی برخی خبر واحد را مطلقاً قبول نداشتند و برخی نیز تنها جمع‌کننده احادیث بودند، بدون آنکه بر احادیث صحیح صحه گذارند و احادیث ضعیف را رد کنند ... بنابراین عمل به مضمون خبر ضعیف بر وجهی که ضعفش را جبران کند، قبل از زمان شیخ محقق نشده است و وقتی که شیخ، در کتب فقهی خود، به مضمون آن عمل کرد، اکثر فقهای بعد از وی (مگر مواردی محدود) از روی تقلید از ایشان تبعیت کردند... اگر منصف تامل کند، مرجع تمامی اینها را شیخ می‌یابد و اینچنین شهرتی در جبران خبر ضعیف کفایت نمی‌کند» (عاملی، ۱۴۰۸ق، صص ۹۲-۹۳).

بنابراین از دیدگاه شهید ثانی بسیاری از استنادات به شهرت، در حقیقت شهرت فتوایی است که بعد از شیخ طوسی به وجود آمده و فاقد حجیت بوده و ضعف سند با آن جبران نمی‌شود و لذا شهید همین قول «أَنَّ الضعیف مجبور بالشهره» را قولی فی نفسه ضعیف می‌دانند که جبران آن نیاز به شهرت دارد (عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۵۶). بنابراین شهید ثانی نسبت به شهرت نگاهی نقادانه دارد و در بسیاری از مواقع شهرت را به دلیل اینکه مبتنی بر روایتی ضعیف است، به نقد می‌کشد (عاملی، ۱۴۱۰ق الف، ج ۱، صص ۲۶۵ و ۵۰۱ و ۸۱۲، ج ۲، ص ۴۵، ج ۵، صص ۲۹ و ۴۹ و ۳۱۳، ج ۶، ص ۲۹۶، ج ۷، صص ۲۹۸ و ۳۵۱، ج ۱۰، ص ۲۳۰؛ عاملی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۱؛ عاملی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۶؛ عاملی، ۱۴۲۴ق، صص ۸۶ و ۱۸۳ و ۴۳۵؛ عاملی، بی تا ب، ۴۴۴؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۵۱، ج ۱۲، ص ۹۷) و گاه مستند مشهور را غیر معلوم می‌داند (عاملی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱۲).

همچنین شهید ثانی گاه به گونه‌ای از شهرت یاد می‌کنند که مشعر به این امر است که وی آن را جبران‌کننده ضعف روایت نمی‌داند (عاملی، ۱۴۱۰ق الف، ج ۱، ص ۲۶۴، ج ۲، ص ۳۵۰) و گاهی نیز با تردید از جبران ضعف سند با شهرت یاد می‌کنند (عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص

۲۹۴ و ۳۷۶). در برخی موارد نیز به گونه‌ای از نظریه انجبار یاد می‌کنند که حکایت از آن دارد که قول برگزیده ایشان نیست (عاملی، ۱۴۱۳ق ب، ج ۵، ص ۹۹، ج ۱۵، ص ۴۲۰؛ عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۷۴).

البته وی در موارد محدودی شهرت را جابر ضعف دانسته، که آن هم مربوط به تالیفات ابتدایی ایشان یعنی دو کتاب «روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان» و «مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام» است (عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۲۶۶ و ۳۹۶ و ۴۰۱، ج ۲، صص ۶۰۰ و ۹۹۹؛ عاملی، ۱۴۱۳ق ب، ج ۱۴، ص ۷۷، ج ۱۵، ص ۴۴۱، ج ۱، ص ۱۸۴، ج ۷، ص ۳۴۳، ج ۴، ص ۲۸۸). همچنین شهید از تعابیری همچون «عمل اصحاب»، «فتوی اصحاب»، «مذهب اصحاب» و «تلقی اصحاب بالقبول» در «مسالك الأفهام فی شرح شرائع الإسلام» بسیار استفاده می‌کند؛ حال اینکه با این تعابیر در دیگر کتب شهید بسیار کم مواجه می‌شویم و لذا به نظر می‌رسد که ما در سیر تطور نظریه شهیدثانی شاهد تاکید روزافزون ایشان بر مقوله سند و بررسی‌های رجالی و کنار گذاشتن نظام قرائن هستیم.

۱-۲-۲. محقق اردبیلی (م ۹۹۳)

محقق اردبیلی در مواضع متعددی با اشاره به ضعف سندی روایت، شهرت را فاقد حجیت می‌داند (اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۵، ص ۲، صص ۲۲۶ و ۸۶ و ۱۴۴، ج ۷، صص ۳۸۵ و ۳۸۶، ج ۸، صص ۹۱ و ۱۴۱ و ۲۳۹، ج ۹، صص ۳۴۵ و ۹۳) و گاه نیز صراحتاً به نظریه انجبار نیز اشاره کرده و شهرت را جابر ضعف نمی‌داند (اردبیلی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱، ج ۱۴، ص ۴۰۵، ج ۱، ص ۸۹، ج ۲، ص ۳۷۷). در سیره فقاہت محقق اردبیلی به دلیل همین عدم پایبندی به شهرت، به اصطلاحاتی همچون «فتوی اصحاب»، «عمل اصحاب»، «مذهب اصحاب»، «تلقی اصحاب» و... بسیار کم برخورد می‌کنیم؛ اصطلاحاتی که در متون فقهی پیشینیان وی به وفور یافت می‌شد.

اما با وجود این مطالب به نظر می‌رسد که وی در برخی مواضع شهرت را جابر ضعف سند گرفته است، که البته مواردی از این دست، ناقض مبنای فکری محقق اردبیلی در عدم حجیت شهرت نیست. به تعبیر دیگر اصل اولی در نزد ایشان این است که شهرت فاقد حجیت است، اما ممکن است به دلیل وجود قرائنی شهرت را بپذیرد، مثل هماهنگی با اصل، استصحاب، احتیاط و... (اردبیلی، بی‌تا، ج ۹، ص ۹۴، ج ۱۳، صص ۳۷۷ و ۲۶۴) و یا اینکه این شهرت شهرتی عظیم بوده (اردبیلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۵)، ظاهراً مخالفی وجود نداشته باشد

^۱ برای نمونه می‌توان به این موارد رجوع کرد: (عاملی، ۱۴۱۳ق ب، ج ۱۴، صص ۴۶۷ و ۲۷ و ۶۵ و ۱۲۸ و ۱۷۶ و ۲۷۲ و ۳۵۶ و ۳۷۰ و ۴۰۵ و ۴۵۹ و ۴۶۰).

(اردبیلی، بی تا، ج ۴، صص ۹۹ و ۲۶۸، ج ۷، ص ۴۹۶) و بتوان گفت که نزدیک به اجماع است (اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۱). آری، اصول عملیه و اجماع در فقهات اردبیلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و ایشان شهرتی که موید ایندو باشد را می‌پذیرد و در موردی با صراحت بیان می‌کند:

«اصل دلیلی قوی است که گاه با شهرت تقویت می‌شود» (اردبیلی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۶).

از عبارات وی می‌توان اینگونه برداشت کرد که نظریه انجبار در مکتب فقهی محقق اردبیلی نیاز به قرینه و موید دارد تا مورد استناد قرار بگیرد و الا اصل اولی عدم حجیت آن است (اردبیلی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱).

با تتبع در فقهات اردبیلی نیز می‌توان این مطلب را دریافت که وی به دلیل عدم قول به حجیت شهرت، به اجماع بسیار استناد می‌کند و در بسیاری از مواردی که از شهرتی یاد کرده و آن را موید می‌داند، تصریح می‌کند که این شهرت نزدیک به اجماع است و از آن با تعبیر «الشهره بل الاجماع» یاد می‌کند (اردبیلی، بی تا، ج ۲، صص ۱۹ و ۲۴۵ و ۲۶۶ و ۴۲۹ و ۳۷۵ و ۴۳۰) و در موضعی نیز اینگونه گفته است: «و لا یسمع الجبر بالشهره حتی یکون اجماعاً» (اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۰). از این عبارت اینگونه برداشت می‌شود که شهرت جبران کننده ضعف سند نیست، مگر به سر حد اجماع برسد.

۱-۲-۳. صاحب مدارک (م ۱۰۰۹)

از عبارات صاحب مدارک می‌توان به شکافی که بین شاخه‌های نخستین مکتب حلّه و حلقه‌های آخرین آن به وجود آمده است، پی برد. وی صراحتاً عمل اصحاب را حجت نمی‌داند (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۱، ص ۱۳۲) و ادله شرعی را منحصر در «الکتاب» و «السنة» و «البراءة الأصلية» دانسته و اینکه شهرت در بین این ادله شرعی وجود ندارد و حجت نیست (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۱، ص ۴۳) و اگر روایتی ضعیف موید به عمل اصحاب باشد، فقط توان اثبات حکم مستحب را دارد (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۲، ص ۱۰۲).

به عقیده صاحب مدارک: «الخروج عن کلام الأصحاب مشکل، و اتباعهم بغیر دلیل آشکل» (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۴، ص ۹۵). البته مواردی نیز در کتاب «مدارک الاحکام» یافت می‌شود که وی به شهرت اعتنا کرده است؛ اما به نظر نمی‌رسد که این موارد ناقض مبنای نظری ایشان باشد. به عنوان مثال ایشان گاه روایت ضعیفی را مطابق مقتضی اصل و فتوای اصحاب دانسته است و لذا عمل به مضمون آن را بی اشکال می‌داند.

در اینجا شهرت نقش یک موید را دارد و دلیل عمل صاحب مدارک به مضمون روایت، مطابقت آن با اصل است (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۲، ص ۳۲۲) و در برخی از موارد نیز ما شاهدیم که ایشان اگرچه سخن از عمل اصحاب به میان آورده‌اند، اما از عبارات ایشان معلوم است که مرادشان اجماع است (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۳، ص ۸۲، ج ۱، ص ۴۷).

نکته دیگری که درباره فقاهت صاحب مدارک لازم به ذکر است، این مطلب است که ایشان اجماع را حجت می‌داند (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۶، صص ۵۲ و ۸۸، ج ۱، صص ۹۹ و ۱۶۸، ج ۲، ص ۲۹۰)، اما در میدان عمل، در بسیاری از اجماع‌های ادعایی تشکیک می‌کند و در پذیرش اجماع سخت‌گیرانه برخورد می‌کند (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۲، ص ۳۶۵، ج ۳، ص ۳۷۳، ج ۵، صص ۷۶ و ۷۸، ج ۸، ص ۲۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ق پ، ج ۱، صص ۳۶۴ و ۴۶۷). دلیل این امر نیز این است که به عقیده ایشان «حجیت اجماع به دلیل علم قطعی به دخول قول معصوم در زمره اقوال مجمعین است» و این مطلب در بسیاری از موارد محرز نیست و لذا اجماع ادعایی حجت نمی‌باشد (عاملی، ۱۴۱۰ق ب، ج ۱، ص ۴۳، ج ۴، صص ۸۰ و ۹۵) و در بسیاری از موارد نیز راد قداما از اجماع، شهرت بوده که آن نیز حجیتش ثابت نشده است (عاملی، ۱۴۱۳ق پ، ج ۱، ص ۲۳۹).

۱-۲-۴. صاحب معالم (م ۱۰۱۱)

از مجموع گفتار صاحب معالم می‌توان اینگونه برداشت کرد که وی نگاهی انتقادی به شهرت دارند و لذا در موضعی می‌گویند:

«حال الشهرة معلوم و ظاهره فی کثیر من المواضع عدم اعتبارها» (عاملی،

۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۷)

و در برخی موارد نیز مستندات روایی مشهور را زیر سوال می‌برد (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص ۳۶۹ و ۲۲۰، ج ۲، ص ۸۲۴) و در پاره‌ای از مواضع نیز از شهرت، احتیاط، روایت ضعیف، اصل و... به عنوان مؤید یاد می‌کند (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، صص ۴۵۷ و ۸۸۵ و ۷۹۴ و ۴۵۶ و ۵۶۳). اما از مجموع گفتارهای ایشان می‌توان اینگونه برداشت کرد که ایشان شهرت را در صورتی حجت می‌داند که دارای دو ویژگی باشد:

۱. شهرت قبل از زمان شیخ طوسی حاصل شده باشد، حال اینکه اکثر آنچه که در کلام امامیه با عنوان مشهور یافت می‌شود، بعد از زمان شیخ صورت گرفته است (عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۶). ایشان در موضعی با اشاره به شهرت عملی روایتی می‌گوید: «و هو بتقدیر صحته لا یعلم تحققه فی عصر من تقدم» (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۹۴).

۲. شهرت به حد اجماع برسد. وی در نقد دیدگاه شیخ طوسی درباره مراسیل ثقات میگوید: «تمسک به عمل طائفه در نزد ما متوقف بر این است که به حد اجماع برسد و در اینجا اینگونه نیست» (عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۵) و یا در موضعی دیگر میگوید: «أنه لا حجة في قول العلماء بمجرد ما لم يبلغ حد الإجماع» (عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۷).

البته عاملی همین رویکرد انتقادی به شهرت را درباره اجماع نیز دارد و سطح بسیاری از اجماع‌های ادعایی را در حد شهرت تنزل می‌دهد. به عقیده ایشان گاه بعضی از اصحاب، بدون قرینه‌ای بر تعیین مراد، لفظ اجماع را برای مشهور استعمال می‌کنند (عاملی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۱؛ عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۴). همو در موضعی دیگر می‌گوید: «هر اجماعی که در کلام اصحاب از نزدیک عصر شیخ تا زمان حال ادعا شده است و مستند به نقل متواتر و یا آحادی که معتبر است و یا با قرائن مفید علم است، نیست، ناگزیر از آن شهرت اراده شده است (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۳).

۲. تحلیل عملکرد عالمان مکتب حلّه در مواجهه با نظریه انجبار

۲-۱. انگیزه شکل‌گیری نظریه انجبار توسط حلقه متقدم مکتب حلّه

مبتکران تنويع رباعی تمهیداتی را اندیشیدند تا لباس صحت بر تن اخبار غیر صحیح، بر طبق اصطلاحشان، بپوشانند و لذا برخی از روایات را در شمار صحاح گنجانند، هرچند که بر طبق اصطلاح جدید صحیح نباشند، مثل مراسیل ابن ابی عمیر (حلی، ۱۴۱۳ق الف، ج ۸، ص ۳۴۴، ج ۵، ص ۱۴۰، ج ۷، ص ۵۰)، روایات اصحاب اجماع (حلی، ۱۴۱۳ق الف، ج ۳، صص ۷۱ و ۱۴۳ و ۴۴۰)، روایت منجبر به شهرت (که پیشتر بیان شد).

این امر در سیره عملی علامه حلی بسیار مشاهده می‌شود که وی برخی از اخبار را با آنکه بر طبق تنويع رباعی (تقسیم روایات به صحیح، حسن، موثق و ضعیف) در شمار صحاح نمی‌گنجد را صحیح اطلاق می‌کند، مثل روایاتی که طریقشان خالی از طعن است همچون مراسیل ابن ابی عمیر، مرویات اصحاب اجماع و... که صاحب معالم این رویکرد را نقض غرض تنويع رباعی حدیث و تضييع اصطلاحات می‌داند (عاملی، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۱۳). فیض کاشانی (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۳) و شیخ بهایی (عاملی، بی تا پ، ص ۲۷۰) نیز به اینکه متقدمان از متاخران به طور کامل از شیوه قدما عدول نکردند، تصریح کرده و مستندات را نیز از آثار علامه حلی و شهیدثانی دال بر صحت مدعای خود آورده است.

مامقانی نیز در «مقباس الهدایه» در این زمینه می‌گوید:

«طول زمان و پنهان شدن بسیاری از قرائن و مشتبه شدن واقع باعث گردید که متأخران، این اصطلاح را برای جداسازی روایات معتبر از غیرمعتبر پی‌ریزند و هم اکنون بدان که: منظورشان در ارتباط با این اصطلاح، مشخص ساختن راه اعتبار روایت و عدم اعتبار آن فقط از حیث روایان سند است، با قطع نظر از قرائن برونی؛ نه اینکه بخواهند اعتبار و عدم اعتبار روایات را به طور مطلق منحصر در اصطلاحی سازند که بیان داشته‌اند. لذا آنان را می‌بینی که بسیار می‌شود که روایات موثق را و بلکه روایات صحیح را رد می‌کنند و به روایت قوی و بلکه ضعیف عمل می‌کنند. این کار به دلیل قرائن بیرونی است، مثل: جبر روایت با شهرت روایی و یا شهرت عملی (فتوایی) و... از اینجا روشن گشت که مسلک متأخران به مسلک قدما، نهایت نزدیکی را دارد بلکه هر دو مسلک، یکی است و تنها فرق آن دو صرف اصطلاح است» (مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۵۱).

میرزای قمی نیز در این زمینه آورده است که متأخران مسلک قدما را در تصحیح به سبب اعتضاد به قرائن پیموده‌اند، بنابراین صحیح را بر آنچه که به دلیل قرائن وثوق به آن برایشان آشکار شده است، اطلاق می‌کنند (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۵۳۵).

۲-۲. آغاز رویکرد انتقادی به نظریه انجبار توسط حلقه متأخر مکتب حله

از عصر شهید ثانی به بعد بی‌اعتنایی نسبت به شهرت صورت گرفت و این بی‌اعتنایی بعد از وی نیز ادامه پیدا کرد و موجب شد تا شاهد ظهور موجی از آراء شاذ فقهی در فقهات محقق اردبیلی باشیم. ایشان در احکام مسح، تیمم، استفاده از اطراف علم اجمالی، خمر، شستن چیزهای نجس با آب قلیل، پاک کردن زمین با آب قلیل، قبله، پوشش زن در نماز، بلند و آهسته خواندن حمد و سوره در نماز، مصارف و متعلقات خمس، غسل جنابت در ماه رمضان، آمیزش در حال اعتکاف، غنا، عقد حواله، مرتد فطری، استخاره، جهل به اصول و فروع (انجام عمل بدون اجتهاد و تقلید) و... فتاوایی را ارائه کرده‌اند که خلاف فتاوی مشهور امامیه است (برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: برزنونی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۵) و در سیره فقهات محقق اردبیلی نیز به دلیل همین عدم پابندی به شهرت، به اصطلاحاتی همچون «فتاوی اصحاب»، «عمل اصحاب»، «مذهب اصحاب»، «تلقی اصحاب» و... بسیار کم برخورد می‌کنیم؛ اصطلاحاتی که در متون فقهی پیشینیان وی به وفور یافت می‌شد.

محقق اردبیلی ضمن اعتنای تمام به آرا و همچنین مقام علمی فقیهان اساس را فهم و اجتهاد خود فقیه می‌داند و معتقد است ملاک در صدور فتوا فهم و اجتهاد خود فقیه است و نه فهم و برداشت مشهور و از این رو همراهی و همگامی با مشهور را بدون دلیل، کاری دشوارتر از مخالفت با آنان می‌داند. البته محقق اردبیلی بسیار در «مجمع الفائدة» صحبت از احتیاط و واضح بودن، ظاهر بودن، معلوم بودن و حسن بودن آن به میان آورده^۱ و همین امر باعث شده تا اینگونه توهم شود که وی به نظریه مشهور بسیار اعتنا دارند و مخالفت با مشهور را روا نمی‌داند.

حال اینکه باید یادآور شد که احتیاط بر دو گونه است: احتیاط علمی (مفتی در مقام فتوا درک و استنباط خود را ملاک قرار داده و پیروی از فهم و نظر دیگران و تقلید از آنان را کنار بگذارد) و احتیاط عملی (مفتی در حیطة عمل خود و پیروانش به دیدگاه مشهور توجه داشته باشد و با مشهور مخالفت نکند) و محقق سعی کرده تا به گونه‌ای مشی اجتهادی و روش فقهی خود را سامان دهد که نه با مشهور مخالفت شود و نه در دایره تنگ تقلید از دیگران و رای بدون دلیل گرفتار شود و لذا بین احتیاط علمی و عملی جمع کرده و ضمن اظهار نظر برابر فهم و به اقتضای اجتهاد خود، در پایان توصیه به احتیاط و عدم ترک آن می‌کنند، که مراد احتیاط عملی است (برای نمونه رک: اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، صص ۹۹ و ۸۳ و ۲۷۸ و ۳۱۲).

مخالفت با مشهور توسط محقق اردبیلی و شاگردانش، نه تنها انتقاد اخباریان را در پی داشت، بلکه مجتهدانی که پس از ایشان آمدند نیز به الگوی فقاہت آنها انتقاد کردند. به عنوان نمونه می‌توان به صاحب جواهر اشاره کرد که بارها انتقاد خود را متوجه اردبیلی می‌کند که خلاف مشهور سخن گفته و این قول قائلی جز وی ندارد (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، صص ۲۹۵ و ۳۲۴، ج ۶، ص ۳، ج ۲۲، ص ۴۴، ج ۲۷، ص ۲۱۶) و یا از فتاوی اردبیلی با تعبیری مثل ضعیف (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۴۲، ص ۴۲۷، ج ۲۳، ص ۱۸۳)، فاحش (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۷، ص ۳۹)، غریب (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۲۵، صص ۵۵ و ۱۸۶) یاد کرده است.

وی به مخالفت‌های صاحب معالم و صاحب مدارک نیز اعتنا نمی‌کند و مخالفت آنان را غیر مضر به تحقق اجماع می‌داند، زیرا روش اجتهادی آنان به دلیل پیروی از اردبیلی دچار از هم گسیختگی و خلل شده است و پیوسته با فتاوی مشهور به مخالفت بر می‌خیزند (نجفی، ۱۳۶۷ش، ج ۶، ص ۲۳۱).

^۱ محقق اردبیلی بیش از ششصد مرتبه در «زبدۃ البیان» و «مجمع الفائدة» دعوت به احتیاط کرده است.

وحید بهبهانی نیز ضمن نقدی به محقق اردبیلی می نویسد:

«اگر اشکال‌های محقق اردبیلی نسبت به مباحث فقهی و آراء فقها پذیرفته شود، به هیچ روی از شریعت و فقه اثری باقی نخواهد ماند و هیچ حکم شرعی قابل قبولی یافت نخواهد شد، مگر بسیار اندک؛ و این روش و اندیشه، چه تناسبی با دین و شریعت دارد؟» (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۳).

لذا اردبیلی در به کارگیری اجتهادات فقهی خود، برای رأی مشهور، اهمیت زیادی قائل نبود. این خصوصیت وی در کنار روحیه تسامح که نشأت گرفته از اعتقاد راسخ وی به سهل و آسان بودن شریعت بود، موجب گردید تا بسیاری از نتایج فقهی وی با مشهورات فقهی مخالف باشد. از این رو اردبیلی و شاگردانش شیوه‌ای را که پیشینیان در زمینه جبران ضعف سند توسط مشهور پی گرفته بودند خرق کردند.

این امر فضای جدیدی در میان دیدگاه‌های علمی شیعه به وجود آورد و با این گام شاید آخرین قراین موجود که می‌توانست خبر را تقویت سازد از بین رفت و چیزی جز سند به عنوان آخرین ملاک برای رجوع به آن، پیش روی فقیه باقی نماند. نکته مهم دیگر که برخی از معاصران (حب الله، ۲۰۰۶م، ص ۲۰۵) نیز متذکر آن شده‌اند، جنبه روانی اهمیت ندادن به نظر مشهور حتی اگر نسبی باشد- است؛ چرا که از بین رفتن هیبت مشهور در نزد عالم یا فقیه به طور طبیعی موجب خواهد گشت تا موانع روانی که اجازه موضع‌گیری در برابر نظر رایج را نمی‌داد فرو بریزد.

۲-۳. رویکرد انتقادی به نظریه انجبار؛ از عوامل مهم پیدایش اخباری‌گری

محصول طبیعی عملکرد حلقه واپسین مکتب حله، این خواهد شد که کسانی که بنیادگرا هستند و دل در گرو سیره سلف صالح دارند، نتایج این رویکرد را برنتابند و در برابر این رویکرد قیام کنند. خصوصاً اینکه با اتخاذ این رویکرد علاوه بر فاصله گرفتن از سیره عملی و فتاوی فقهی پیشینیان، بخش اعظم سنت کنار گذاشته خواهد شد. چنانکه محدث نوری تصریح کرده است، بر اساس ارزیابیهای سندی، بیش از نیمی از روایات کافی، ضعیف و غیر قابل عمل خواهد بود و تنها راه حل پیش رو «جبران ضعف سند با عمل مشهور» است (نوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۰۵). حال اینکه علامه حلی و پیروانش اگر بر این اصطلاح توقف می‌کردند و از آن خروج نمی‌کردند (با ابزارهای دیگر لباس صحت در تن روایات نمی‌پوشاندند)، قادر به تصنیف این کتب و تفریع این فروع نبودند (بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۴).

اما حلقه‌های واپسین مکتب حلّه با پشت کردن به «نظریه انجبار» عملاً آخرین قرینه‌ی موجود که می‌توانست خبر را تقویت کند را از بین بردند، چرا که اینان پیشتر با سخت‌گیری‌های روز افزون در معیارهای سندی بسیاری از روایات را کنار گذاشته بودند (رک: حب الله، ۲۰۰۶، صص ۱۶۵-۲۱۲) و حال با نظریه انجبار می‌توانستند بر بسیاری از آنها لباس صحت ببوشانند که آن را نیز طرد کردند و عملاً بسیاری از احکام دین بی‌پشتوانه ماند و اینگونه به تعبیر وحید بهبهانی فقاهت و فتاوی صاحب معالم و صاحب مدارک دچار خلل شد (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۴) و اینان با بستن باب ثبوت فقه، مهم‌ترین تکیه گاهشان تمسک به اصل (اصالة عدم) شد (بهبهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۴۱).

طبیعی است که در این فضا اخباری‌ها با داعیه خوف از «از دست رفتن سنت» قیام کنند و مجتهدان راهی را در پیش گرفتند که ثمره‌ای جز زوال مکتب اجتهاد نداشت و لذا متأثر از همین آشکار شدن ضعف‌های فقاهت مکتب محقق اردبیلی، بیشتر فقهاء و مجتهدان شیعه پس از کرکی تا ظهور وحید بهبهانی متأثر از روش فقهی محقق کرکی بوده‌اند. اما طرف مقابل، مکتب محقق اردبیلی کمتر مورد اقبال اعصار بعد قرار گرفت و به غیر از صاحب معالم و صاحب مدارک، مجتهدان اندکی شیوه فقاهت وی را برگزیدند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۶).

البته باید توجه داشت که شکل‌گیری مکاتب فکری گاه متأثر از علل و عوامل متعدد است. مکتب اخباری‌گری نیز از این قاعده مستثنی نیست و عوامل متعددی دست به دست هم دادند تا اخباری‌گری در جامعه علمی امامیه شکل گرفته و سیطره پیدا کند، از جمله: تأثیرپذیری فقه شیعه از الگوی فقاهت اهل سنت (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، صص ۷۷ و ۲۷۳ و ۱۷۲؛ کرکی، بی‌تا، ص ۲۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۴)، تأثیرپذیری از جو فکری حاکم بر مکه و مدینه (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۱۹؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۱۲)، حمایت‌های دولت صفویه (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۱۲؛ سبحانی، ۱۴۲۴ش، ص ۲۵۴) و نیز برخی دیدگاه‌های دیگر که قابل مناقشه هستند و تحلیل و بررسی آنها فرصتی دیگر را می‌طلبد. اما در اثر پیش‌رو نگارندگان صرفاً به تبیین چگونگی سیر تطوّر نظریه انجبار در مکتب حلّه و اثر آن (سخت‌گیری‌های روزافزون در ارزیابی سندی در کنار بی‌اعتنایی به عمل قدمای امامیه) در پیدایش مکتب اخباری‌گری پرداختند و این امر نباید به معنی انحصار پیدایش اخباری‌گری با یک عامل خاص تلقی شود.

نتایج تحقیق

۱. نظریه شیخ مفید و سیدمرتضی در مواجهه با اخبار آحاد (عدم حجیت اخبار آحاد) به مرور زمان و با از دست رفتن قرائن، ناکارآمدی خود را برای سائر اعصار نشان داد و لذا علامه حلی الگوی فکری جدید را ارائه داد و مبنای ارزیابی حدیث را معیارهای سندی قرار داد. وی اخبار را به چهار دسته تقسیم کرد و فقط برخی از اقسام آن را حجت قلمداد کرد، اما با طرح ریزی نظریه انجبار راهکاری ارائه داد تا در عمل خود را به قدماء اصحاب نزدیک کند.
۲. علامه حلی دو دسته از اخبار را مورد اعتماد می‌دانست: یکی خبری که راویان آن مورد اعتماد هستند (وثوق مخبری) و دیگری خبری که قرائنی دال بر صحت آن باشد (وثوق خبری). لذا ویژگی علامه این بود که بر خلاف پیشینیان، اولویت نخستین خود را به بررسی سند روایات داد، اما اینگونه نیز نبود که نظام قرائن را رها کند و روش ایشان نیز پس از وی نیز توسط فقهای بعدی (تا عصر ظهور حلقه فکری محقق اردبیلی) ادامه پیدا کرد.
۳. محقق اردبیلی و شاگردانش (صاحب معالم و صاحب مدارک) بیش از دیگران به پررنگ کردن جنبه‌های بررسی سند و وضع قواعد سخت‌گیرانه در پذیرش سند روایات از یک سو و بی‌اعتنایی به اقوال و عمل مشهور از سوی دیگر پرداختند و اینگونه بسیاری از روایاتی را که پیشینیان در زمره صحاح می‌گنجانند را کنار گذاشتند و اینگونه آخرین قراین موجود که می‌توانست خبر را تقویت سازد از بین رفت و چیزی جز سند به عنوان آخرین ملاک برای رجوع به آن، باقی نماند.
۴. محصول طبیعی عملکرد حلقه فکری محقق اردبیلی این شد که اخباریان نتایج این رویکرد (کنار گذاشتن بخش اعظم سنت و در نتیجه تمسک به اصول عملیه) را برنتابیدند و در برابر این رویکرد قیام کردند و این خود یکی از مهم‌ترین دلایل پیدایش مکتب اخباری‌گری بود. حتی مجتهدانی نیز که پس از وی ظهور کردند عمدتاً الگوی فقاهاست محقق کرکی را برگزیدند و مکتب محقق اردبیلی کمتر مورد اقبال اعصار بعد قرار گرفت.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

ابن‌ادریس حلی، محمد (۱۴۲۹ق)، *السرائر (موسوعة ابن‌ادریس الحلّی)*، نجف: العتبة العلوئیة المقدسه.

ابن‌برآج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، *المهتدب*، قم: النشر الإسلامی.

- ابن زهره حلبی، سید حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع*، قم: الإمام الصادق (ع).
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۲۸ش)، *متشابه القرآن و مختلفه*، تهران: مصطفوی.
- ابن طاووس، سید رضی‌الدین علی بن موسی (۱۳۶۳ش)، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم: الرضی.
- ابن طاووس، سید جمال‌الدین احمد بن موسی (۱۴۱۱ق)، *بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية*، قم: آل البيت (ع).
- ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم: النشر الإسلامی.
- ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *المقتصر من شرح المختصر*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
- اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی) (بی‌تا)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: النشر الإسلامی.
- استرآبادی، ملا محمد امین (۱۴۲۴ق)، *الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة*، قم: النشر الإسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (محدث بحرانی) (بی‌تا)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: النشر الإسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (محدث بحرانی) (۱۴۲۹ق)، *لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحديث*، بحرین: مكتبة فخرأوی.
- برزنونی، محمد علی (۱۳۷۵ش)، «پاره‌ای از آرای ویژه محقق اردبیلی و سنجیدن آنها با دیدگاه‌های دیگر فقیهان»، *فقه أهل بیت (ع)*، شماره ۶ و ۵، صص ۲۲۳-۲۹۲.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (وحید بهبهانی) (۱۴۱۷ق)، *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*، قم: مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (وحید بهبهانی) (۱۴۱۶ق)، *الرسائل الأصولیة*، قم: مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (وحید بهبهانی) (۱۴۱۵ق)، *الفوائد الحائریة*، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- جزائری، سید نعمت‌الله (۱۴۰۱ق)، *منبع الحیاة و حجة قول المجتهد من الأموات*، بیروت: الأعلمی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲ش)، *دایرة المعارف تشیع*، تهران: سازمان دایرة المعارف تشیع.

حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: آل البيت (ع).
 حب الله، حیدر (۲۰۰۶م)، *نظریه السنه فی الفكر الامامی الشیعی (التکون و الصیور و)*، بیروت:
 الانتشار العربی.

حب الله، حیدر (۱۳۸۶ش)، «علامه حلّی (ره) و ریشه‌های شکل‌گیری مکتب سند در تفکر امامی»، *فقه
 اهل بیت (ع)*، شماره ۴۹، صص ۱۲۳-۱۵۹.

حلّی، اَبی‌الصلاح تقی بن نجم (۱۴۱۷ق)، *تقریب المعارف*، بی‌جا: فارس تبریزیان الحسون.
 حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۲۰ق)، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، قم:
 الإمام الصادق (ع).

حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الأقوال*، قم: نشر الفقاهة.
 حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۱۳ق الف)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: النشر
 الإسلامی.

حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۱۴ق)، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع
 البحوث الإسلامیة.

حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۲۵ق)، *نهاية الوصول الى علم الأصول*، قم: الامام الصادق
 (ع).

حلّی، ابی‌القاسم جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۱۳ق ب)، *الرسائل التسع*، قم: مکتبه آیه الله العظمی
 المرعشی.

حلّی، ابی‌القاسم جعفر بن حسن (محقق حلّی) (بی‌تا)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: سیدالشهداء
 (ع).

حلّی، ابی‌القاسم جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۰۲ق)، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، تهران:
 مؤسسه البعثة.

حلّی، محمد بن حسن بن یوسف (فخر المحققین) (۱۳۸۷ش)، *ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات
 القواعد*، قم: المطبعة العلمیة.

حلّی، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد) (۱۴۰۴ق)، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: مکتبه آیه الله
 العظمی المرعشی النجفی.

حمصی رازی، سدیدالدین محمود بن علی (۱۴۱۲ق)، *المنقذ من التقليد*، قم: بی‌نا.

- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۹ق)، *دراسات فی علم الأصول*، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- رازی نیشابوری، حسین بن علی (ابوالفتوح رازی) (۱۳۷۱ش)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله (۱۴۰۵ق)، *فقه القرآن*، قم: مکتبه آیه الله العظمی النجفی المرعشی. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، *ادوار الفقه الإمامی*، قم: امام صادق (ع).
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۳ش)، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*، تهران: مکتبه جامع چهلستون.
- طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۰ق)، *الخلاص*، قم: النشر الإسلامی.
- طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *العهده فی أصول الفقه*، قم: بی‌نا.
- طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن (۱۳۵۱ش)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، أبو جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، *تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۲ق)، *البیان*، قم: شیخ محمدالحسن.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (بی تا الف)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، قم: النشر الإسلامی.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۳ق الف)، *القواعد و الفوائد*، قم: مکتبه المفید.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۱ق)، *اللمعه الدمشقیة*، قم: دارالفکر.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۹ق)، *ذکر الشیعة فی أحکام الشریعة*، قم: آل البیت (ع).
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۴ق)، *غایة المراد فی شرح نکت الارشاد*، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیه.
- عاملی، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۷ق)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین (المقدمه فی اصول الفقه)*، قم: النشر الإسلامی.
- عاملی، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۸ق)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)*، قم: الفقه.

- عاملی، حسن بن زین الدین (١٣٦٢ش)، *منتقى الجمان فى الأحاديث الصحاح و الحسنان*، قم: النشر الإسلامی.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (١٤٠٨ق)، *الرعاية فى علم الدراية*، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (١٤١٠ق الف)، *الروضه البهية فى شرح اللمعة الدمشقية*، قم: مكتبة الداوری.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (١٤٢٢ق)، *رسائل الشهيد الثانى*، قم: بوستان كتاب.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (١٤١٣ق ب)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: المعارف الإسلامیة.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (١٤٢٠ق)، *المقاصد العلية فى شرح الرسالة الألفية*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (١٤٢٣ق)، *حاشية المختصر النافع*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (١٤٢١ق)، *روض الجنان فى شرح ارشاد الأذهان*، قم: بوستان كتاب.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (بی تا ب)، *فوائد التواعد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی) (١٤٢٤ق)، *حاشية شرائع الاسلام*، قم: بوستان كتاب.
- عاملی، سیدمحمد بن علی (١٤١٠ق ب)، *مدارك الأحكام فى شرح شرائع الاسلام*، قم: آل البيت (ع).
- عاملی، سیدمحمد بن علی (١٤١٣ق پ)، *نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الإسلام (فى تمییم مجمع الفائدة و البرهان)*، قم: النشر الإسلامی.
- عاملی، محمد بن الحسین بن عبدالصمد (شیخ بهائی) (بی تا پ)، *مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین*، قم: بصیرتی.
- عراقی، ضیاءالدین علی بن ملامحمد (١٤١٧ق)، *نهاية الأفكار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضى (١٤٠٦ق)، *السوفی*، اصفهان: مكتبة الامام أميرالمؤمنین علی (ع).
- قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (میرزای قمی) (١٤٣٠ق)، *القوانين المحکمة فى الأصول*، قم: احیاء الکتب الإسلامیة.

- کراچکی، اَبی الفتح محمد بن علی (۱۳۶۹ش)، *کنز الفوائد*، قم: المصطفوی.
- کرکی عاملی، حسین بن شهاب‌الدین (بی تا)، *هدایة الأبرار إلى طریق الأئمة الأطهار*، بی جا: بی نا.
- کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی) (۱۴۱۳ق)، *الخراجات*، قم: النشر الإسلامی.
- کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی) (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: آل البيت (ع).
- کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی) (۱۴۰۹ق)، *رسائل المحقق الكرکی*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- کنی، ملاعلی (۱۴۲۱ق)، *توضیح المقال فی علم الرجال*، قم: دارالحديث.
- مامقانی، ملاعبدالله بن محمدحسن (۱۴۲۸ق)، *مقیاس الهدایة فی علم الدراية*، قم: دلیل ما.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی (۱۳۷۵ش)، *لوامع صاحبقرانی (شرح الفقیه)*، قم: اسماعیلیان.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۶ش)، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- مصطفوی فرد، حامد؛ طباطبایی پور، سیدکاظم؛ رئیسیان، غلامرضا (۱۳۹۶ش الف)، «حاکمیت پارادایم عدم حجیت اخبار آحاد بر گفتمان فقه‌های شیعی سده ۵-۷»، *فقه و اصول*، شماره ۱۱۳، صص ۱۳۵-۱۵۹.
- مصطفوی فرد، حامد؛ طباطبایی پور، سیدکاظم؛ رئیسیان، غلامرضا (۱۳۹۶ش ب)، «چگونگی مواجهه شیخ طوسی با گفتمان مفید و مرتضی در مسئله «حجیت خبر واحد»»، *فقه و اصول*، شماره ۱۱۱، صص ۱۵۳-۱۸۱.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق الف)، *التذکره بأصول الفقه*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق ب)، *الفصول المختارة*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی بغدادی، علی بن حسین (سیدمرتضی) (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دارالقرآن الکریم.
- موسوی بغدادی، علی بن حسین (سیدمرتضی) (۱۴۱۵ق)، *الانتصار*، قم: النشر الإسلامی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش)، *فوائد الأصول*، قم: جامعه مدرسین.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷ش)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمدتقی (۱۴۱۶ق)، *خاتمه مستدرک الوسائل*، قم: آل البيت (ع).

هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

یوسفی، حسن بن ابی طالب (فاضل آبی) (۱۴۰۸ق)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، قم: النشر الإسلامی.

Bibliography

The Holy Quran.

- Ibn Idris al-Helli, Mohammad (1429 AH), al-Saraer (Encyclopedia of Ibn Idris Al-Helli), Najaf: Al-Utbah al-Alawiya al-Maqdisa.
- Ibn Barraaj al-Tripolisi, Abd al-Aziz (1406 AH), Al-Muhazab, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Ibn Zohre al-Halabi, Seyyed Hamza bin Ali (1417 AH), Ghaniya al-Nuzou, Qom: Imam al-Sadiq (a.s.).
- Ibn Shahrashob, Mohammad Bin Ali (1328), Mutashabeh al-Qur'an Va Mokhtalafah, Tehran: Mostafavi.
- Ibn Al-Tavus, Seyyed Razi Al-Din Ali Ibn Musa (1363), Faraj al-Mahmum fi Tarikh Ulama al-Nojum, Qom: al-Razi.
- Ibn Tavus, Seyyed Jamal al-Din Ahmad ibn Musa (1411 AH), Bana al-Maqala al-Fatemiya fi naqz al-Risala al-Uthmaniya, Qom: Aal al-Beyt (A.S.).
- Ibn Fahd al-Helli, Jamal al-Din Ahmad ibn Mohammad (1407 AH), al-Mohazab al-Bare' fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafe, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Ibn Fahd al-Helli, Jamal al-Din Ahmad ibn Mohammad (1410 AH), al-Muqtasar men Sharh al-Mukhtasar, Mashhad: Majma al-bohus al-Islamiya.
- Ardabili, Ahmad bin Mohammad (Muhageq Ardabili) (No Time), Majma al-Faedah va al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Estrabadi, Mulla Mohammad Amin; Ameli, Seyyed Nur al-Din (1424 AH), Al-Fawaed al-Madaniyya va al-Shawahed al-Makkiyya, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Bahrani, Yusof bin Ahmad (Muhadith al-Bahrani) (No Time), al-Hadaeq al-Nazerah fi Ahkam al-Etrah al-Tahira, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Bahrani, Yusof bin Ahmad (Muhadith al-Bahrani) (1429 AH), Loloah Al-Bahre in fi al-Ejazat va Tarajem Rijal al-Hadith, Bahrain: Maktaba al-Fakhrawi.

- Barznouni, Mohammad Ali (1375), "A part of the special opinions of Mohaghegh al-Ardabili and weighing them with the views of other jurists", *Fiqh of Ahl al-Beyt (AS)*, No. 5 and 6, pp. 223-292.
- Behbahani, Mohammad Baqir bin Mohammad Akmal (Vahid Behbahani) (1417 AH), *Hashia Majma Al-Faedah va Al-Borhan*, Qom: Al-Allameh Al-Mujaded Al-Vahid Al-Behbahani Institute
- Behbahani, Mohammad Baqir bin Mohammad Akmal (Vahid Behbahani) (1416 AH), *Al-Rasa'el al-Usuliyyah*, Qom: Al-Allameh Al-Mujaded Al-Vahidi Al-Behbahani Institute.
- Behbahani, Mohammad Baqir bin Mohammad Akmal (Vahid Behbahani) (1415 AH), *al-Fawaed al-Haeriyyah*, Qom: Majma al-Fekr al-Islami.
- Jazayeri, Seyyed Nemat Allah (1401 A.H.), *Manbe all-Hayat*, Beirut: Al-Alami.
- A group of writers (1372), *Shi'i Encyclopaedia*, Tehran: Organization of Shi'i Encyclopaedia.
- Haeri Mazandarani, Mohammad bin Ismail (1416 A.H.), *Montaha al-Maqal fi Ahwal Al-Rijal*, Qom: Aal al-Beyt (A.S.).
- Hob-Allah, Heidar (2006AD), *The Theory of the Sunnah in the thought of Shi'i*, Beirut: Al-Arabi.
- Hob-Allah, Heider (1386), "Allameh al-Helli and the origins of the formation of the "Sanad" School in Imami thought", *Fiqh Ahl al-Beyt (AS)*, No. 49, pp. 123-159.
- Halabi, Abi-al-Salah Taqi bin Najm (1417 AH), *Taghrib Al-Maarif*, No place: Fars Tabrizian al-Hasoon.
- Helli, Hasan bin Yusuf (Allamah al-Helli) (1420 AH), *Tahrir al-Ahkam al-Sharia*, Qom: Imam al-Sadiq (a.s.).
- Helli, Hasan bin Yusuf (Allamah al-Helli) (1417 AH), *Kholasah al-aqwal*, Qom: Al-Fiqahah Publishing House.
- Helli, Hasan bin Yusuf (Allamah al-Helli) (1413 A.H.), *Mokhtalef al-shia fi Ahkam al-Sharia*, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Helli, Hasan bin Youssef (Allamah al-Helli) (1414 AH), *Montaha al-Matlab*, Mashhad: Islamic Research Council.
- Helli, Hasan bin Yusuf (Allama al-Helli) (1425 AH), *Nahaya al-vosul ela Elm al-Osul*, Qom: Imam al-Sadiq (a.s.).
- Halli, Abolqasim Ja'far bin Hassan (Mohaqeq al-Helli) (1413 AH B), *Al-Rasa'el al-Tesa*, Qom: Ayatollah al-Marashi's library.
- Halli, Abolqasim Ja'far bin Hassan (Mohaqeq al-Helli) (No Time), *al-Mutabar fi Sharh al-Mukhtasar*, Qom: Seyyed al-Shohada (a.s.).
- Halli, Abolqasim Ja'far bin Hassan (Mohaqeq al-Helli) (1402 AH), *Al-Mukhtasar al-Nafi fi Fiqh Al-Emamiyyah*, Tehran: Al-Beatha Foundation.

- Helli, Mohammad bin Hasan bin Youssef (Fakhr al-Muhaqqin) (1387), Izah al-Favaid, Qom: Al-Matbaa Al-Elmiyya.
- Helli, Meqdad bin Abdullah (Fazel Meqdad) (1404 A.H.), Al-Tanghih al-ra'ee L Mokhtasar al-Shar'ee, Qom: Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
- Hemmasi Razi, Sadid al-Din Mahmud bin Ali (1412 AH), Al-Manqaz Men Al-Taqlid, Qom: No Place.
- Khoei, Seyyed abulqasem (1419 A.H.), Drasat Fi Al-Elm al-Osul (Studies in Al-Usul), Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopaedia.
- Razi Neishabouri, Hossein bin Ali (Abul Fotuh Razi) (1371), Ruz al-Janan Va Ruh al-Jenan Fi Tafsir al-Qur'an, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Ravandi, Qutb-al-Din Saeed bin Hebat-Allah (1405 AH), Fiqh al-Qur'an, Qom: Ayatollah Al-Najafi Al-Marashi library.
- Sobhani Tabrizi, Ja'far (1424 AH), Advar al-Feqh al-Emami (Imami Fiqh Periods), Qom: Imam Sadiq (AS).
- Tabresi, Fazl bin Hassan (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.
- Tousi, Abu-Jafar Mohammad bin Hasan (1363), Al-Istebzar Fi ma Okhtolefa Men Al-Akhbar, Tehran: Dar al-Ketab al-Islamiyya.
- Tousi, Abu-Jafar Mohammad bin Hasan (1400 AH), Al-Eqtasad al-Hadi Ela Tariq al-Reshad, Tehran: Chehelsootun.
- Tousi, Abu-Jafar Mohammad bin Hasan (1409 AH), Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Al-Ealam Al-Islami School.
- Tousi, Abu-Jafar Mohammad bin Hasan (1410 AH), Al-Khelaf, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Tusi, Abu-Jafar Mohammad bin Hasan (1417 AH), Al-Odda fi Osul al-Fiqh, Qom: No publisher.
- Tousi, Abu-Jafar Mohammad bin Hasan (1351), Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyya, Tehran: al-Maktaba al-Mortazawiyya.
- Tousi, Abu-Jafar Mohammad bin Hasan (1364), Tahzeib al-Ahkam fi Sharh al-Moqnea L Sheikh Al-Mufid, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya.
- Ameli, Mohammad bin Makki (the first martyr) (1412 AH), Al-Bayan, Qom: Sheikh Mohammad al-Hassoun.
- Ameli, Mohammad bin Makki (the first martyr) (No Time A), al-Dorus al-Shareaya fi fiqh al-Imamiyya, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Ameli, Mohammad bin Makki (the first martyr) (1413 A.H.), Al-Qavaed Va Al-Fawaed, Qom: Al-Mufid Library.
- Ameli, Mohammad bin Makki (the first martyr) (1411 AH), Al-Loma' al-Demshaqiyya, Qom: Dar al-Fakr.
- Ameli, Mohammad bin Makki (the first martyr) (1419 A.H.), Zekra al-Shia fi Al-Ahkam al-Sharia, Qom: Aal al-beyt (A.S.).

- Ameli, Mohammad bin Makki (the first martyr) (1414 AH), Ghaya al-Murad fi Sharh Nokat al-Ershad, Qom: Center for Islamic Research and Studies.
- Ameli, Hasan bin Zein-al-Din (1417 AH), Ma'alim al-Din va Malaz al-Mujtahidin (Al-Muqadamah fi Usul al-Fiqh), Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Ameli, Hasan bin Zein-al-Din (1418 AH), Ma'alim al-Din va Malaz al-Mujtahidin (qesm al-Fiqh), Qom: Al-Fiqh.
- Ameli, Hasan bin Zein-al-Din (1362), Montaqā Al-Joman fi al-Ahadith al-Sehah va Al-Hesan, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (1408 AH), Al-Reaya fi Elm Al-Deraya, Qom: Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi library.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (1410 AH), Al-Ruoza al-Bahiyah fi Sharh al-Loma' al-Demshaqiyya, Qom: Al-Davari.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (1422 AH), Rasa'il al-Shahid al-Thani, Qom: Bostan Kitab.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (1413 AH B), Masalek al-Afham ela Tanqih Sharaea al-Islam, Qom: Al-Ma'arif al-Islami.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (1420 AH), Al-Maqased al-Elliyya fi Sharh al-Risalah al-Alfiyya, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (1423 AH), Hashia Al-Mukhtasar al-Nafi, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (1421 AH), Rouz al-Jinan fi Sharh Irshad al-Azhan, Qom: Bostan Kitab.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (No Time B), FawaEd al-Qavaed, Qom: Islamic Propaganda Office.
- Ameli, Zein-al-Din bin Noor-al-Din (the second martyr) (1424 A.H.), Hashiya Shara'ea al-Islam, Qom: Bostan Kitab.
- Ameli, Seyyed Mohammad bin Ali (1410 AH B), Madarek al-Ahkam fi Sharh Shara'ea al-Islam, Qom: Aal al-Beyt (A.S.).
- Ameli, Seyyed Mohammad Bin Ali (1413 AH C), Nahaya Al-Maram fi Sharh Mokhtasar Sharaea al-Islam, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Ameli, Mohammad bin Al-Husseini bin Abd-al-Samad (Sheikh Al-Bahá'i) (No Time C), Mashreq al-Shamais va Exir al-Saadatāin, Qom: Basirti.
- Iraqi, Ziya-al-Din Ali bin Mulla-Mohammad (1417 AH), Nahaya Al-Afkar, Qom: Islamic Publications Office.
- Feiz al-Kashani, Mohammad Mohsen bin Shah-Mortaza (1406 AH), Al-Wafi, Isfahan: Imam Amir al-Momenin Ali (a.s.) Library.
- Qomi, Ab-al-Qasim bin Mohammad Hasan (Mirza Qomi) (1430 AH), Al-Qawanin al-Mohkama fi al-Usul, Qom: Ihya al-Kotob al-Islamiyya.

- Karajaki, Abi-al-Fath Mohammad bin Ali (1369), *Kanz al-Fawaed*, Qom: Al-Mostafavi.
- Karaki Ameli, Hossein bin Shahab-al-Din (No Time), *Hedaya al-Abrar ela Tariq AL-Aemma AL-Abrar*, No place: No publisher.
- Karki, Ali bin Hossein (Mohaqeq al-Karaki) (1413 AH), *Al-Kharajiyat*, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Karki, Ali bin Hossein (Mohaqeq al-Karaki) (1408 AH), *Jamea al-Maqased fi Sharh Al-Qavaed*, Qom: Aal al-Beyt (AS).
- Karki, Ali bin Hossein (Mohaqeq al-Karaki) (1409 AH), *Rasael Al-Mohaqqeq Al-Karki*, Qom: Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi Library.
- Kany, Mulla Ali (1421 AH), *Touzih Al-Maqal fi 'Ilm al-Rijal*, Qom: Dar al-Hadith.
- Mamqani, Mulla Abdollah bin Mohammad Hasan (1428 AH), *Meqbas al-Hedaya fi ilm al-Deraya*, Qom: Dalil-E-Ma.
- Majlesi, Mohammad Taqi bin Maqsoodali (1375), *Lowa'me Sahibqarani (Sharh al-Faqih)*, Qom: Ismailian.
- Modarresi Tabatabaie, Seyyed Hossein (2006AD), *An Introduction to Shia Jurisprudence*, Mohammad Asif Fikrat, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Mostafavifard, Hamed; Tabatabaipour, Seyyed Kazem; Raisian, Gholamreza (1396 A), "The dominance of the paradigm of non-authenticity of "Al-akhbar Al-Ahad" on the discourse of Shiite jurists of the 5th-7th centuries", *Fiqh and Usul*, No. 113, pp. 135-159.
- Mostafavifard, Hamed; Tabatabaipour, Seyyed Kazem; Raisian, Gholamreza (1396 B), "How Sheykh Al-Tusi faced Mofid's and Morteza's discourse on the issue of the authenticity of "Al-akhbar Al-Ahad", *Fiqh and Usul*, No. 111, pp. 153-181.
- Mofid, Mohammad bin Mohammad bin Nu'man (1413 AH A), *Al-Tazkirah B Usul al-fiqh*, Qom: Sheykh Al-Mofid Congress.
- Mofid, Mohammad bin Mohammad bin Nu'man (1413 AH B), *Al-Fosul Al-Mukhtarah*, Qom: Congress of Sheikh al-Mofid.
- Makarem Shirazi, Nasser (1427 AH), *Fiqh Al-Moqaran Encyclopedia*, Qom: Imam Ali Ibn Abitaleb (AS).
- Mousavi al-Baghdadi, Ali bin Hossein (Seyyed al-Mortaza) (1405 AH), *Rasail al-Sharif al-Mortaza*, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Mousavi al-Baghdadi, Ali bin Hossein (Seyyed al-Mortaza) (1415 AH), *Al-Intasar*, Qom: Al-Nashar al-Islami.
- Naini, Mohammad Hossein (1376), *Fawaed al-Usul*, Qom: Jamia Al-Modarresin.
- Najafi, Mohammad Hasan (1367), *Jawaher al-Kalam fi Sharh Shara'ea al-Islam*, Tehran: Dar al-Kotob al-Islami.

Nuri Tabresi, Mirza Hossein bin Mohammadtaqi (1416 AH), Khatema Mustadrak al-Wasael, Qom: Aal Al-Beyt (A.S.).

Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (1426 AH), Fiqh culture according to the religion of Ahl-al-Beyt, (pbuh), Qom: Islamic jurisprudence encyclopedia institute.

Yousefi, Hasan bin Abi-Talib (Fazel al-Abi) (1408 AH), Kashf al-Romuz fi Sharh Al-Mukhtasar al-Nafi, Qom: Al-Nashar al-Islami.

